



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم محقق در نظر سوم که راجع به «قَسَم» و «نشوز» و «شقاق» است،^۱ درباره «قَسَم» یک سلسله مطالب علمی که ضابطه‌مند است آن را بیان فرمودند.^۲ بخشی از فروعی را در ذیل ذکر کردند که اجمالاً اشاره می‌کنیم،^۳ چون یک سلسله فروع نادر و غیر محل ابتلاست و برهان متقنی هم آنها را همراهی نمی‌کند؛ بخشی مربوط به کتابیه است، بخشی مربوط به أمه است، بخشی مربوط به اجتماع کتابیه و أمه است، بخشی مربوط به أمه و حرّه است که اگر این همسرها بعضی‌ها آزاد بودند و بعضی‌ها کنیز، «قَسَم» چگونه است؟ بعضی‌ها کتابی بودند و بعضی‌ها مُسَلِّم، «قَسَم» چگونه است؟ بعضی‌ها کتابی بودند و بعضی‌ها أمه، تقسیم چگونه است؟ در بعضی از روایات است که مؤمن دو برابر کتابی سهم دارد یا حرّه دو برابر أمه سهم دارد، اینها برابر آن نصوص قابل حل است اما بخواهیم برای این مسئله که مسلمة نسبت به کتابیه حق بیشتری دارد به آن حدیث نورانی پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ»^۴ تمسک کنیم، این روا نیست، آن یک قانون اساسی جهانی است. این روایت نورانی همتای آن سه آیه قرآن کریم است که فرمود قرآن آمده تا بر همه مکاتب دنیا پیروز باشد

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۸ - ۲۸۴.

۲. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۳. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۳۴.

﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱ باید حرف جهان را فقط قرآن بزند، خیلی این آیات پُر محتوا است! ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

كُلِّهِ﴾، ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲، یک؛ ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۳، دو؛ ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^۴، سه؛ در سه آیه با این

سه ذیل فرمود اسلام آمده که جهانی باشد، نیامده که برای یک گروه مخصوصی به نام مسلمین یا عرب‌زبان و

فارسی‌زبان و مانند آنها باشد. این یک دید جهانی می‌خواهد، یک فکر جهانی می‌خواهد، یک زبان جهانی

می‌خواهد، یک منطق جهانی می‌خواهد که - متأسفانه - در حوزه‌ها باید رسمی باشد و رسمی نیست. ما نیاز داخلی

خودمان را داریم حل می‌کنیم. ما از آن جهت که مسلمانیم یک سلسله فروعاتی را بحث می‌کنیم. خدا غریق رحمت

کند امام و شهدا و سرداران ما را مخصوصاً شهید سپهد حاج قاسم سلیمانی و سایر شهدا را و با شهدای کربلا

محشور کند! اگر خوب پیشینه تاریخی حوزه‌ها را بررسی کنید از زمان مشروطه به بعد که روحانیت به کمال ضعف

رفتند حداکثر درس‌هایی که حتی برای شرح لمعه می‌خواندند تا پایان «حج» و «جهاد» بود مسئله «قضا»، مسئله

«حدود»، مسئله «دیات» اینها را می‌گفتند محل ابتلا نیست؛ از اول «طهارت» شروع می‌شد تا آخر «حج» و

«جهاد» ختم می‌شد، غالب درس‌ها این طور بود. اما به برکت انقلاب الآن شما می‌بینید که دوره‌های فقهی کاملاً

مطرح است؛ شرح لمعه تا آخر آن بحث می‌شود، سایر مسایل اختصاصی و سیاست و حکومت اینها هم کاملاً بحث

می‌شود. اما آن نکته اساسی که قرآن آمده، برای جهانی بودن آمده است. شما این سُوَر مکی را ملاحظه کنید و

عتائق آن را هم دسته‌بندی کنید، سُوَری که در مکه نازل شد حرف‌های آن جهانی‌تر از حرف‌هایی است که در

مدینه نازل شد، چون در مدینه بعد از استقرار حکومت نازل شد. سُوَر مکی را شما دسته‌بندی کنید سخن جهانی

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره فتح، آیه ۲۸؛ سوره صف، آیه ۹.

۲. سوره توبه، آیه ۳۲؛ سوره غافر، آیه ۱۴؛ سوره صف، آیه ۸.

۳. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۴. سوره نساء، آیات ۷۹ و ۱۶۶؛ سوره فتح، آیه ۲۸.

است ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^۱ پس کتاب برای حقوق بشر آمده است. در همین سوره مبارکه «مدثر» - که بارها به عرضتان رسید - سه بار کلمه «بشر» آمده است: یک بار محصول اتاق فکر نحس ولید و امثال ولید بود که اینها وقتی نشستند در برابر قرآن، محکوم و مطرود شدند گفتند ما چه بگوییم؟^۲ گاهی می‌گویند سحر است گاهی می‌گویند شعر است گاهی می‌گویند کھانت است گاهی می‌گویند این جنون است، مگر می‌شود مجنون - معاذالله - حرفی بزنند که همه فصحای عرب ناچار بشوند آن «سبعه معلّقه» را پایین بکشند؟! دیدند با اینها نمی‌شود، با فحش دادن نمی‌شود. گفتند قرآن دو ادعا دارد: یکی این که از آسمان به زمین سفیری آمده است به نام جبرئیل، یکی این که در زمین سفیری گرفته است به نام پیغمبر، ما هر دو را انکار می‌کنیم می‌گوییم نه از آسمان به زمین خبری رسید و نه در زمین کسی به نام پیغمبر است: ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾^۳ این حرف‌ها را - معاذالله - خودش ساخته به ما می‌گوید. بعد از ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾^۴ که قرآن در سوره «مدثر» می‌گوید «مرگ بر او»، او چه توطئه‌ای کرده؟ چه فکری کرده؟ چه نتیجه‌ای گرفته؟ گفت ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾ آن دو سفارت و رسالت را انکار کردند، تصمیم قریش این بود نه از آسمان به زمین سفیری آمده و نه در زمین کسی را به عنوان پیامبر گرفته است. در همان سوره مبارکه «مدثر» ذات اقدس الهی بعد از چند آیه که رجزخوانی کرد، فرمود شما چه می‌دانید؟ ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾، ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ ما از آسمان به زمین حقوق بشر آوردیم، جوامع بشری را می‌خواهیم آدم کنیم می‌خواهیم تربیت کنیم، این است! قبل از این که سخن از نماز و روزه باشد این حرف‌ها بیان شد، نماز و روزه و مانند آن را بعد فرمود، از همان اول آمد فرمود که حقوق بشر را خدا باید تنظیم کند.

۱. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۲. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۴۹۳.

۳. سوره مدثر، آیه ۲۵.

۴. سوره مدثر، آیات ۱۸ و ۱۹.

حوزه باید زبان جهان را بداند مکتب‌های جهان را بداند ﴿يُظْهِرُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ کارها را باید تقسیم کنند یعنی یک سلسله درس‌ها مشترک باشد که همه ما بخوانیم این سطوح عالی را باید بخوانیم، یک دوره خارج را هم بخوانیم، این مشترک باشد؛ اما بعداً باید تخصصی بشود آن مکتبی که در غرب است چه می‌گوید؟ آن مکتبی که در شرق است چه می‌گوید، آن مکتب کمونیستی چه می‌گوید؟ بارها به عرضتان رسید دو نفر از همین آلمان بلند شدند یک میلیارد و ششصد میلیون جمعیت را بیست یعنی بیست! بیست برابر ایران را اینها کافر کردند. همین مارکس^۱ و اینگلس^۲ که چین را کمونیست کرده یعنی چه؟ اینها که از آسمان نیامدند اینها دو دانشمند بودند که تئوری کمونیستی را طرح کردند دیدند برای اینها مسایل اقتصادی جاذبه دارد، بیست برابر ما شدند کافر! ما ندانیم که مکتب اینها چه خبر است؟ ندانیم مارکس کیست و چه گفته است؟ اینگلس کیست و چه گفته است؟ لنین^۳ و استالین^۴ نیروی فعال و جرّار و اجرایی اینها بودند با بخش مسئله را در شوروی سابق پیش بردند. شما نقشه قبلی جهان را که ببینید می‌بینید که بخش وسیعی از آسیا و اروپا را همین شوروی سابق گرفته است؛ «اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی» این قدر این خاک وسیع است که یک بخش مهمّ آن در آسیا است و یک بخش مهمّ آن در اروپا است، اینها را چه کسی کافر کرده است؟ چرا ما نتوانیم با داشتن این همه رسول آسمانی و زمین حرفمان را لااقل به اینها

۱. کارل هاینریش مارکس متفکر، فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخ‌دان، اقتصاددان آلمانی و از تأثیرگذارترین اندیشمندان است. مارکس همچنین مؤلف «سرمایه» مهم‌ترین کتاب این جنبش است. این آثار به همراه سایر تألیفات او و انگلس، بنیان و جوهره اصلی تفکر مارکسیسم را تشکیل می‌دهد.

۲. فریدریش انگلس در آلمان به دنیا آمد، وی فیلسوف و کمونیست آلمانی و نزدیک‌ترین همکار کارل مارکس است، او به همراه کارل مارکس مانیفست حزب کمونیست و آثار تئوریک دیگری نوشته است.

۳. ولادیمیر ایلیچ اولیانوف معروف به لنین تئورسین و انقلابی کمونیست روسی، رهبر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بنیانگذار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود.

۴. ژوزف استالین رهبر و سیاست‌مدار کمونیست شوروی بود که از اواسط دهه ۲۰ تا مرگش در ۱۹۵۳ رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی بود.

برسانیم؟! ما باید مکتب اینها را بدانیم، حرف دکارت را بدانیم،^۱ حرف کانت را بدانیم، حرف هایدگر را بدانیم،^۲ باید بدانیم تا با آنها بحث و گفتگو کنیم.

غرض این است که برای مصرف داخلی مان این روا نیست. «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ» را مثل صاحب جواهر بیاید به آن استدلال کند برای اینکه در مضاجعه سهمیه زن مسلمان بیش از زن مسیحی است!^۳ حیف این حدیث نیست که این طور به آن استدلال شود! غرض این است که این فروعاً تقریباً یک ورق است که خیلی دقیق نیست، یک؛ محل ابتلا نیست، دو؛ این را مطالعه می‌فرمایید، مباحثه می‌فرمایید اگر مشکل بود ممکن است مطرح شود.

در بحث «قرعه» سابقاً اشاره شد که در اول امر ما نیازی به قرعه نداریم، چرا؟ برای اینکه کسی که مثلاً دو همسر دارد و می‌خواهد «قَسَم» کند، برنامه‌ریزی کند، هیچ کدام حق روشنی ندارند تا ما بگوییم واقعی است منتها آن واقع روشن نیست که اول از کجا شروع کند؟ اول با کدام همسر به سر ببرد، بیتوته کند؟ چون نمی‌دانیم قرعه بزنیم! واقعی در کار نیست تا ما بگوییم برای کشف واقع، تشاحی هم نیست برای اینکه دین برای امور خانواده یک قیّم و قیّومی را ثابت کرده ولیّ درست کرده گفت این کارهای اجرایی و تقسیم امور خانواده به عهده مرد است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»^۴، یک؛ در پایان آن آیه معروف هم که فرمود: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ»

۱. رنه دکارت، فیلسوف، ریاضی‌دان و فیزیک‌دان بزرگ عصر رنسانس در فرانسه زاده شد. دکارت را از جمله بنیان‌گذاران فلسفه جدید (فلسفه پس از روزگار نوزایش) می‌دانند. او نخستین فیلسوف پس از سده‌های میانه است و به همراه فیلسوفانی چون اسپینوزا و گوتفرد لایبنیتز به مکتب خردگرایی تعلق دارند؛ مکتبی که بر این بود: «به آنچه حواس انسان ارائه می‌دهند نمی‌توان اطمینان کامل داشت، بلکه تنها از راه عقل است که شناخت حقیقی و یقین‌آور صورت می‌گیرد».

۲. مارتین هایدگر یکی از معروفترین فیلسوفان قرن بیستم بود. او با شیوه‌ای نوین به تأمل درباره وجود پرداخت. فلسفه او بر دیدگاه‌های بسیاری از فلاسفه بعد از او اثر گذاشت. هستی و زمان، سرشت حقیقت، پرسش تکنولوژی، نامه‌ای در باب اومانیسم، در رهائی، زمان و بودن، و پایان فلسفه از جمله آثار او هستند...

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۱۶۷ - ۱۶۹.

۴. سوره نساء، آیه ۳۴.

بِالْمَعْرُوفِ ﴿۱﴾ فرمود: ﴿وَاللرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾^۱، دو. پس نظم و مدیریت را قرآن مشخص کرده است در مرتبه

اول، حالا مرتبه دوم تنظیم شده است این شخص قرار گذاشت که مثلاً شنبه با این همسر باشد و یکشنبه با آن همسر باشد این تنظیم شده است، از آن به بعد حق مشترکشان است حق معین است.

حالا در این بخش، یک قسمت سومی است که جا برای قرعه است و آن این است که اگر بعضی از زن‌ها سهم خودشان را به خود زوج دادند خب او ولیّ کار است خودش می‌داند که چگونه مصرف کند؛ اما اگر گفتند سهم خودشان برای همسرهای دیگر باشد، اینجا احیاناً جای تنازع است، چرا؟ چون اختیار را به دست شوهر نداد، حق مسلم را برای زن‌های دیگر قائل شد، گفت این یک شب که نوبت من است من به سایر همسرها دادم؛ حالا به کدام یکی از این همسرها می‌رسد واقعی در کار نیست ولی تشاح است یک تنازعی است، اینجا جای قرعه است. پرسش: ...

پاسخ: گفت که به بعضی‌ها، یک وقت می‌گوید به این «الف» دادم این مشخص است، یک وقت می‌گوید به «باء» دادم این هم مشخص است، یک وقت می‌گوید که سهم خودم را به سایر خانم‌ها دادم معین نمی‌کند و چون معین نمی‌کند تشاح در این طرف شروع می‌شود، این زن می‌گوید به من داده و آن زن می‌گوید به من داده است، اگر توافق کردند حل کردند حق مسلم خودشان است اما اگر تنازع همچنان باقی بود چاره جز قرعه نیست. مرد که نمی‌تواند بگوید به اینکه فلان زن باشد برای اینکه این خانم سهم خودش را به آن دو نفر داد و معلوم نیست کدام یک از دو نفر باشد، آنها هم تشاح دارند، اینجا می‌تواند جای قرعه باشد؛ اما در آن دو فرع اول جا برای قرعه نیست.

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

مسئله دیگر آن است این حق که حقّ مسلم است مشترک بین زن و شوهر است و اختصاصی به یک جانب ندارد، آن مسئله محبت‌های قلبی قابل کنترل نیست چون بعضی‌ها اخلاقشان، آدابشان، کمالاتشان، سیادتشان - یکی سید است و یکی غیر سید است - فرق می‌کند، فرمود اگر این طور شد، اگر می‌ترسید که به هر حال در اثر این اختلاف اوصافی که دارند نتوانید عادلانه رفتار کنید این کار را نکنید^۱ بیش از یک همسر نگیرید ﴿فَوَاحِدَةً﴾^۲ برای اینکه ﴿فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾^۳ آن یکی که خیلی مورد علاقه شما نیست او مثل معلّقه و آویزان است و امثال آن. گذشته از اینکه به عنوان فروع چند مسئله را ذکر کردند لواحق را هم ذکر کردند به عنوان «و أما اللواحق فمسائل»^۴ ده مسئله را به عنوان لواحق ذکر کردند که آنها را هم ملاحظه بفرمایید اگر نکته علمی دقیقی بود و نیازی به همفکری بود بحث می‌شود.

حالا چون روز چهارشنبه است یک مقدار هم بحث‌های مربوط به اخلاق یا اعتقادات یا حقوق که به ترتیب ذکر می‌کردیم مطرح شود و چون ایام متعلق به وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) است از «خطبه فدکیه» ایشان شروع کنیم که بخشی از این خطبه قبلاً گذشت و شما بزرگواران هم سعی کنید در ایام فاطمیه این خطبه را تدریس کنید. وظیفه ما در ایام فاطمیه یک عرض ولایت و ارادت و روضه‌خوانی و مصیبت و اشک و آه و ناله و مانند آن است که این وظیفه اول ماست، وظیفه دوم ما تدریس و مباحثه و مطالعه این خطبه نورانی «فدکیه» است. این خطبه صدی دارد - که سه چهار سطر قبلاً بحث شد - که با حرف‌های بعدی خیلی فرق می‌کند، صدر آن مطابق با همان خطبه‌ای است که مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) در کافی دارد که اگر تمام جنّ و انس جمع بشوند و

۱. اشاره به سوره نساء، آیه ۱۲۹: ﴿وَلَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْبَنَاتَ وَأَتَيْتُمُوهُنَّ فَلَاحِقَ الْأَمَلِ﴾

۲. سوره نساء، آیه ۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

۴. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

در بین اینها پیغمبر نباشد کسی نمی تواند مثل این خطبه علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) بیاورد^۱ که مرحوم صدر المتألهین در شرح اصول کافی این جمله را اضافه کرد فرمود همه پیامبران نه، اگر پیامبران بزرگ «اعاظم از انبیا» آنها باشند می شود مثل این حرف را زد اما اگر پیامبران عادی باشند هم نمی توانند مثلی علی (سلام الله علیه) حرف بزنند، این اضافه ای است که مرحوم ملا صدرا در شرح اصول کافی ذیل همین جمله دارد.^۲

پرسش: «اولوا العزم» هم باشند هم نمی توانند، فقط پیغمبر اکرم می تواند.

پاسخ: نه «اولوا العزم» را ایشان استثنا نمی کنند فرمود که پیامبران عادی اگر باشند نمی توانند، حالا آن «اولوا العزم» مثل وجود مبارک ابراهیم خلیل و مانند او حساب دیگری دارند، حساب پیامبر خاتم که کاملاً جداست. پرسش: مثل چنین جمله ای را پیامبران «اولوا العزم» نداشتند.

پاسخ: به ما نرسید، ما که نمی دانیم به وجود مبارک موسای کلیم در آن چهل شب که مهمان ذات اقدس الهی بود چه معارفی گفته شد. این چهل شب که «أربعین کلیمی» بود از اول ذی قعدة تا دهم ذی حجه در کوه طور مهمان ذات اقدس الهی بود، بدون خواب، بدون غذا، بدون استراحت و آسایش، غذای او مناجات بود، خواب او مناجات بود، آسایش او مناجات بود، چه گفتند و چه شنیدند که برای ما روشن نشد و نقل نکردند لذا درباره انبیای بزرگ هیچ نمی شود به طور عادی حرف زد لذا مرحوم صدر المتألهین می فرماید اگر پیامبران بزرگ - تعبیر به «اولوا العزم» ندارند - در بین اینها نباشند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۳۶؛ «فَلَوْ اجْتَمَعَ أَلْسِنَةُ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ نَبِيٍّ عَلَى أَنْ يَبَيِّنُوا التَّوْحِيدَ بِمِثْلِ مَا أَتَى بِهِ».

۲. شرح أصول الكافي (صدرا)، ج ۴، ص ۴۷؛ «أَيُّ مِنَ اعَظَمَ الْأَنْبِيَاءِ كُنُوحَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ أَدْرِيسَ ...».

غرض این است که آن شبهه مادیین را وجود مبارک حضرت امیر با این حل کرد که «خلق الأشياء لا من شيء»^۱ «من شيء» «من لا شيء» نیست چون هر دو موجب است، نقیض «من شيء»، «لا من شيء» است، آن وقت آن نکته دقیق فلسفی در خطبه نورانی حضرت زهرا (سلام الله علیها) آمده که قبلاً هم خوانده شد. اما خطابه آن حضرت بعد از آن خطبه از چند جهت شروع می‌شود: قرآن را معنا می‌کنند، سنت را معنا می‌کنند، حکومت را معنا می‌کنند، سیاست را معنا می‌کنند، بعد صریحاً به اولی خطاب می‌کنند و این آیه را می‌خوانند: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾^۲ یعنی وقتی غدير به سقيفه تبدیل شد تو علناً داری غصب می‌کنی - که حضرت امیر فرمود فدک در دست ما بود «وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيْرِ فَدَكٍ»^۳ - این مال در دست ما بود و فقرا از آن استفاده می‌کردند ما که خودمان بهره نمی‌بردیم ولی تو علناً هم آن هبه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را انکار می‌کنی و هم ارث را. ما بعد از تنزل گفتیم حالا اگر آن هبه را قبول ندارید، مسئله ارث است «أَتَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثُ أَبِي؟»^۴ لذا فرمود: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾ یعنی اگر چنانچه نظامی داعیه خلافت داشته باشد و احکام و حکم الهی رعایت نشود جاهلیت است.

درباره عظمت قرآن و حضور قرآن وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) بعد از آن جمله‌های نورانی اول فرمود: «ثُمَّ انْفَتَحَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصَبُ أَمْرَهُ وَ نَهْيُهُ وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ وَ أُمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ بُلْعَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ فِيكُمْ وَ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَ بَقِيَّةُ اسْتِخْلَافِهَا عَلَيْكُمْ كِتَابُ اللَّهِ التَّائِطُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ

۱. ر. ک: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۳۴: «...قَوْلُهُ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خُلِقَ مَا كَانَ...».

۲. سوره مائده، آیه ۵۰.

۳. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، نامه ۴۵.

۵. نهج الحق و كشف الصدق، ص ۵۱۸.

وَالثُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ بَيِّنَةٌ بِصَائِرِهِ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ مُعْتَبَطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ قَائِدًا [قَائِدٌ] إِلَى الرِّضْوَانِ أَتْبَاعُهُ مُؤَدُّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُتَوَرَّةُ وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَرُخْصُهُ الْمُوْهُوبَةُ وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةَ تَرْكِيباً لِلنَّفْسِ وَتَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ» فرمود شما به هر حال پیامبر را دیدید و مدت‌ها در محضر حضرت بودید و وجود مبارک حضرت هم این نمازهای پنج‌گانه را در مسجد می‌خواند شما هم به او اقتدا می‌کردید، سخنرانی‌های حضرت را، نماز جمعه حضرت را همه را دیدید، من قرآن را برای شما معنا کنم، یک؛ فقه را برای شما تشریح کنم، دو؛ خصوصیت خودمان اهل بیت و امامت را تبیین کنم، سه؛ مطالب دیگر هم هست ولی فعلاً این سه مطلب را بیان می‌کنم. قرآن آنچه که مربوط به آسمان‌ها است را گفته، آنچه که مربوط به زمین است را گفته، فقط نقل نکرده برهان اقامه کرده، نظم را تبیین کرده تا به ناظم پی ببرید، هدفمند بودن نظام خلقت را معین کرده تا رها بودن خود را خیال نکنید، اینها را قرآن بیان کرده است و فرمود آنچه که در ساختار سپهری است برای شما خدا مسخر کرده است که از آن بهره بگیرید، بروید آسمان و از آسمان مثل زمین کمک بگیرید، اینها را فرمودند. بعد فرمود فقه از اول تا آخر برای این است که شما فرشته شوید. خدا غریق رحمت کند مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله تعالی علیه) را! اینها اُنسشان با روایات خیلی بود مرحوم صاحب جواهر در اول، اول یعنی اول! وقتی که کتاب صوم را مراجعه کنید همین که ورق می‌زنید اول کتاب صوم جواهر نوشته است که روزه برای این است که انسان شبیه ملک شود، جهنم نرود و بهشت برود اینها جزء فواید ثانویه روزه است، فرمود اصلاً روزه برای این است که انسان فرشته شود منتها مرحوم آقا سید محمد کاظم (رضوان الله تعالی علیه) به جای اینکه این مطلب صاحب جواهر

را در اول کتاب صوم عروۃ ذکر کنند این را - متأسفانه - در بحث روزه‌های مستحب در آن آخرها ذکر کرده است، وگرنه حقش این بود که مرحوم صاحب عروۃ این مطلب دقیق علمی را در اول کتاب صوم عروۃ ذکر کند که اصلاً روزه برای این است که آدم فرشته شود «تشبیهاً للملک»، این کم مقامی است؟!^۱

نسوختن که مهم نیست! تمام این بچه‌ها در قیامت هیچ کدام را به جهنم نمی‌برند، تمام این تیمارستانی‌ها و مجانین هیچ کدام را به جهنم نمی‌برند، نسوختن مهم نیست که ما کاری کنیم جهنم نرویم! خدا این همه دیوانه‌هایی که در عالم بودند و هستند هیچ کدام را نمی‌سوزاند، مگر کم بچه مُردند و می‌میرند، هیچ کدام از این بچه‌ها را جهنم نمی‌برند، ما بکوشیم که نسوزیم، همین! یا بکوشیم که بهشت برویم! در بهشت جسمانی غیر از لذت‌های جسمانی که خبر دیگری نیست. در روایات ما هست که اصلاً روزه برای این است که انسان شبیه فرشته شود، فقه این است.

نماز برای چیست؟ یک بیان نورانی وجود مبارک حضرت امیر در نهج‌البلاغه دارد که آن قبلاً به یک مناسبتی خوانده شد، همان بیان را مرحوم مفید(رضوان الله علیه) در اُمالی خودشان ذکر کردند که به یک مناسبتی خوانده شد. آنها که در خانه‌شان نهر روان است حالا از قنات می‌آید یا از چشمه می‌آید یا از جای دیگر می‌آید یک حوضی هم داخل منزل دارند که این نهر از یک طرف وارد این حوض می‌شود و از طرف دیگر از این حوض خارج می‌شود آب این حوض همیشه تازه و با حلاوت و خوردنی است، مانده که نیست. آن که طبق نقل مرحوم شیخ مفید در اُمالی دارد و قبل از آن وجود مبارک حضرت امیر در نهج‌البلاغه داشت یکی تشبیه به چشمه است

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۸۱؛ «الصوم الذی هو من أشرف الطاعات و أفضل القربات و لو لم یکن فیہ إلا الارتقاء من حطیط النفس البهیمیة إلى ذروة الشبه بالملائکة الروحانیة لکفی به منقبة و فضلاً»؛ العروۃ الوثقی (سید محمد کاظم یزدی)، ج ۲، ص ۲۴۱؛ «من أنه لو لم یکن فی الصوم إلا الارتقاء عن حطیض حظوظ النفس البهیمیة إلى ذروة التشبه بالملائکة الروحانیة لکفی به فضلاً و منقبة و شرفاً».

یکی تشبیه به نهر.^۱ حضرت فرمود اصلاً نماز برای این است که انسان شبانه روز پنج بار شست و شو کند، آدم یک نهر روانی داشته باشد که شبانه روز پنج بار شست و شو بکند باز بدن او چرکی باشد! این شدنی نیست! فرمود نماز برای طاهر شدن است نه عادل شدن مگر شما نمی خواهید نزدیک ائمه بشوید؟! ائمه عادل اند یا مطهر؟ مطهر هستند شما به ائمه تان باید نزدیک بشوید تا طاهر شوید پاک شوید نه عادل، عادل یعنی کار خلاف نمی کند بله اینکه هنر نیست، نماز را «تطهیراً لکم»، نماز برای این است. زکات چه؟ این که ذات اقدس الهی فرمود به اینکه ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾^۲ وجود مبارک فاطمه (سلام الله علیها) این زکات را دارد توضیح می دهد حالا زکات مال یا زکات فطر هر دو همین طور است، این هم برای پاک شدن است، عادل شدن آن کف انسانیت است. ائمه به طهارت رسیده اند ﴿وَيُطَهِّرُهُمْ تَطْهِيراً﴾^۳ اینها در اوج اند ما در دشت هستیم، چرا ما در اوج نباشیم؟! خدا غریق رحمت کند مرحوم شیخ (طوسی) را! می بینید این آیه را چگونه معنا کرده است؟ - صدقه که می گویند معمولاً مصداق رایج صدقه همین زکات است - فرمود: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾^۴ استنباط مرحوم شیخ (طوسی) در تبیان^۵ این است که این ﴿تُطَهِّرُهُمْ﴾ جواب امر نیست چون اگر جواب امر بود «مجزوم» بود «خذ» من أموالهم صدقة تطهرهم» آیه که این طور نیست اگر جواب امر بود «مجزوم» بود نه «مرفوع»، آن وقت معنای آن این بود که ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ این شرط، جزای شرط و جزای امر این است که تو اینها را پاک می کنی؛ اما فرمایش ایشان این است که این قرائت آیه «مرفوع» است نه «مجزوم» این جواب امر نیست و چون جواب امر

۱. نهج البلاغة (للصباحی صالح)، خطبه ۱۹۹؛ «وَوَشَّيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالْحَمَةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ حَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ»
الأمالی (للمفيد)، ص ۱۸۹؛ المجلس الثالث والعشرون «إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مَثَلُ نَهَرٍ جَارٍ بَيْنَ يَدَيِ بَابٍ أَحَدِكُمْ».

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴. سوره توبه، آیه ۱۰۳.

۵. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۰۴.

نیست این جمله ﴿تُطَهَّرُ﴾ در محل «نصب» است تا صفت باشد برای صدقه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً مُطَهَّرَةً» که ﴿تُطَهَّرُ﴾ ضمیر «هی» در آن فاعل است نه «أَنْتَ» زکات بگیر که این فعل این زکات این عبادت اینها را پاک کند، البته آن را هم دارد که مال برکت دارد وجود مبارک صدقه طاهره هر دو را ذکر کرده است فایده زکات این است که مال ترقی می‌کند، برکت دارد، چند برابر می‌شود اینها سرجایش محفوظ است اما حضرت که خصوص این را نگفته است فرمود برای اینکه شما پاک شوید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ﴾ یعنی «صدقه مطهره» اما دومی ﴿وَتُزَكِّيهِمْ﴾ البته که ضمیر «أَنْتَ» به آن برمی‌گردد اما به هر حال حضرت فرمود نماز برای این است که شما پاک شوید زکات برای این است که جامعه پاک شود، روزه برای این است که انسان شبیه فرشته شود. این را می‌خواهد. پرسش: تمام این فرمایشات نور هستند و این نورانیت در حوزه‌ها برنامه ریزی می‌خواهد.

پاسخ: این درست است که ما فقه می‌خوانیم ولی حدیث نداریم، این درست است. ما همان طوری که درس تفسیر می‌خواهیم درس حدیث هم می‌خواهیم، فقه و اصول و سایر رشته‌ها را هم می‌خواهیم. حدیثی که این‌گونه از مسایل را برای ما بیان کند این درسی است. خدا غریق رحمت کند مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) را! در بحار و سایر کسانی که جوامع روایی و مجامع را برای ما فراهم کردند این‌گونه از روایات بله کمتر مطرح است اما برای خود ما باید مطرح باشد این روزهای تعطیلی لااقل برای همین باشد. قبلاً رسم بود یک درس‌هایی برای روز تعطیلی داشتند منتها تعطیل‌های سابق پنج‌شنبه و جمعه بود و مثلاً ایام فاطمیه مشخص، در خود فروردین فقط یک روز حوزه تعطیل بود برای اینکه اطراف حرم شلوغ بود و جمعیت بود و نمی‌شد رفت، در بقیه ایام درس تعطیل نبود. فاطمیه هم روزه دارد هم این خطبه، مگر روزه چقدر وقت می‌خواهد؟ انسان که بیش از یک ساعت وقت صرف روزه نمی‌کند، یک روزه، یک عرض ادب و یک اشک، بعد هم یک مباحثه، اینها که نباید زمین بماند!

می‌فرماید اینها می‌خواهد شما را پاک کند به این فکر نباشید که جهنم نروید چون جهنم چیزی نیست که آدم اگر نرود خوشحال شود! هیچ دیوانه‌ای را به جهنم نمی‌برند، هیچ بچه‌ای را به جهنم نمی‌برند، هیچ کافر مستضعفی را هم به جهنم نمی‌برند.

خدا حفظ کند بعضی از دوستان ما را می‌گفتند در همان اوایل انقلاب که به چین رفتیم، یک روستایی بود که مسلمان بودند اینها چون شنیدند ما از طرف امام آمدیم نام امام (رضوان الله علیه) را شنیده بودند، زن و مرد آمدند تا مرز این روستا به استقبال ما، تمام یعنی تمام! تمام اسلام آنها فقط همین یک کلمه بود که می‌گفتند «لا اله الا الله»، اصلاً نماز نشنیده بودند! یکی از همین مسلمان‌های در بند شوروی سابق به من می‌گفت به زحمت بعد از مرگ یکی از اعضای خانواده ما یک صفحه قرآن به هر وسیله‌ای است پیدا می‌کنیم که لای کفن او بگذاریم. آنها که دسترسی ندارند و کفار مستضعف هستند آنها را خدا جهنم نمی‌برد، آنها اصلاً پیغمبر نشنیدند که کیست! در همان محدوده‌های دوردست چین، این بزرگوار می‌فرمود تمام اسلام آنها همین «لا اله الا الله» بود! پیغمبر کیست؟ امام کیست؟ قرآن چیست؟ اینها را نشنیده بودند، خدا که اینها را جهنم نمی‌برد.

بنابراین جهنم نرفتن هنر نیست، بهشت مشتاق انسان باشد هنر است، وجود مبارک حضرت آمده همه اینها را معرفی کرده است، نماز چیست؟ روزه چیست؟ برای این است که بهشتی شوید برای اینکه فرشته شوید صدقه برای زکات است البته برکات مالی را هر دو را ذکر فرمود، فرمود این برکات مالی را می‌آورد، طهارت روح را هم می‌آورد که - إن شاء الله - امیدواریم همه ما جزء اینها باشیم و اینها هم جزء متن درسی ما هم قرار بگیرد.

«و الحمد لله رب العالمین»